

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۲/۸۵۲۶ رده بندی کنفرانس: ب ۲۲/۲۳۳۳

تحلیل عشق در دیوان خاقانی، اوحدی مراغه ای و سیف فرغانی

زهرا حیدری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد امام خمینی کرمانشاه

آغاماه حیدری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

چکیده

عشق در فارسی عشق خوانده می شود و از دیرباز در ادب فارسی به ویژه ادبیات غنایی و عرفانی ارزش و پایگاه والایی دارد. شاعران و نویسندگان فارسی کم و بیش اشعاری والا در بارهٔ عاقل و عاشقی، وصف معشوق و سختی های عاشقی را به کار برده اند. در عرفان و تصوف اسلامی نیز عشق از اساسی ترین مسائلی محسوب می شود که بدون در نظر گرفتن آن حکمت و عرفان درک نمی شود هرچند تعریف عشق در باطن امکان پذیر نیست و حقیقت آن در نهایت پوشیده و پنهان است و راز و رموزی دربر دارد. در این مقاله برآنیم تا پیوند این شاعران و جامعه در حوزهٔ زبان و اندیشه قلندرانه که عشق هم جزیی از آن است در اشعار خاقانی، اوحدی مراغه ای و سیف فرغانی به نمایش گذاشته شود. بایررسی و تحلیل اشعار این شاعران، فضای شعرشان پراز اندیشه های قلندرانه از جمله عشق است. در دیوان این سه شاعر علاوه بر معنای عشق به معشوق زمینی به معنای عرفانی که همان معشوق آسمانی است به کار رفته است، عشق به معنای عرفانی در دیوان اوحدی نسبت به دیوان خاقانی و سیف فرغانی بیشتر است. اوحدی عشق را راز آفرینش و چاشنی حیات و نهایت حال عارف می داند و عشق را آتش سوزان، دریای بلا و قیام قلب می داند. سیف فرغانی عشق را چراغی نورانی در تاریکی دنیای ظلمانی می داند که روح را تلطیف می کند. خاقانی عشق را در معنای موافق با اندیشه های قلندرانه به کار گرفته است و عشق را تحفه آسمانی می داند.

واژگان کلیدی: عشق، خاقانی، اوحدی مراغه ای و سیف فرغانی

بخش اول: کلیات

بند اول: مقدمه

مورخان از رشد تدریجی تصوفی سخن گفته اند که با عرفان زهدی و خوفی آغاز و به تدریج به عشق و دل سپردگی تبدیل می شود و سرانجام بر معرفت و شناخت باطنی تأکید می کند. توصیف ناپذیری و راز گونه بودن عشق عرفانی از مهم ترین خصیصه های بیان شده در همه متون عرفانی است. در نظر مولانا عشق همچو صورت خیال است که اگر آن را به صد زبان وصف کنید هنوز تمام وصف آن را نگفته اید، گاه چون خورشید گرما بخش است و گاه چون آذرخش سوزاننده. (آن ماری شیمل: ص ۱۹۰) مکتب عرفان اسلامی بسیار وسیع و غنی است در متن اسلام سرمایه های عظیمی از معنویات نهفته است که می توانند الهام بخش معنویات عرفانی باشند.

عارفان معتقدند که عشق موهبتی الهی است که خداوند به بسیاری از بندگان هدیه داده است و عجز پاره ای از بندگان در درک، آن را به صاف نبودن آینه روح آن ها نسبت می دهند.

کمال انسان در این است که اصل خویش را باز جوید و خدای قریب را در درون خویش یافته و به او عشق ورزد و او را از همه چیز بیشتر دوست داشته باشد. نشانه مؤمن حُب شدید نسبت به خداست و الذین آمنوا اشد حُباً لله (البقره، ۱۶۵) (کاکایی، ۱۳۸۱: ص ۱۳۳) اوحدی مراغه ای، سیف فرغانی و خاقانی عشق را که جزئی از اندیشه های قلندرانه است در اشعار خود به کار برده اند.

بند دوم: پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقی جامع و مانع از آرا و افکار صوفیانه و قلندرانه در اشعار این سه شاعر صورت نگرفته است اما تلاش می شود عشق که بر گرفته از آرا و افکار قلندرانه است در اشعار خاقانی، اوحدی مراغه ای و سیف فرغانی بررسی و تحلیل شود.

تحقیقاتی از عشق با عناوین مختلف صورت گرفته است از جمله:

پیر عشق و عشق پیر، هاجر عقدایی، تورج رحمانی، اکرم ۱۳۹۵

بررسی تطور حسن و عشق در غزل فارسی تا قرن یازدهم، غلامحسین

زاده، غلامحسین، رحیمی، سعید، پورنامداریان، تقی

بخش دوم: عشق

عشق در لغت به معنی دوست داشتن بحد افراط است، اشتقاق عشق از عشقه گرفته اند و آن گیاهی است دارای برگ های درشت و ساقه های نازک که به درخت می پیچد و بالا می رود، آب درخت را می گیرد و آن را خشک می کند و خود به طراوت خویش باقی ماند پس عشق بر هر تنی که برآید جز محبوب را

خشک کند و محو گرداند و آن تن را ضعیف سازد و دل و روح را منور گرداند . (عمید، ۱۳۶۹: ذیل واژه عشق)

عشق در آندراج، آن است که آنچه تورا از متاع دنیا سودمند باشد بیخشایی به دیگران و آنچه از دیگران بر تو رسد و زیان آور باشد به بردباری بپذیری و تحمل آن کنی .

بنداول: تقسیم بندی انواع عشق

عشق طبعی، عشق روحانی و عشق الهی، در عشق طبعی عاشق معشوق را از برای خود خواهد در عشق روحانی عاشق معشوق را هم از برای خود و هم از برای معشوق خواهد. در عشق الهی، عاشق معشوق را نه برای معشوق می خواهد. (نوربخش، سال ۱۳۸۴: ص ۳۳)

عشق حقیقی و عشق مجازی، عشق مجازی از حسن صوری پیدا می شود و مانند آن ناپایدار است از این عشق حاصلی جز بقای نسل باقی نمی ماند، اما عشق حقیقی یا عشق الهی، فیض و جنبه ای است که از طرف معشوق مطلق، بر دل عاشق صادق فرود می آید. (زمانی، ۱۳۷۸: ص ۳۲)

بند دوم: آثار عشق مجازی

عشق در غیر معشوق حقیقی، عشق مجازی است عشق های مجازی که نمونه عمده آن عشق به زیبایی ها و زیبارویان است. در نظام هستی یک امر ضروری و ذاتی است. عشق یک بشارت است از آنجا که انسان موجودی است با ترکیب مادی و معنوی با نیمی از فرشتع و نیمی از حیوان، طبعاً وجودش تحت تأثیر گرایش های متضاد و مختلفی خواهد بود.

جان گشاید سوی بالا بال ها در زده تن در زمین چنگال ها

اگر نشانه هایی از عشق به کمال و جمال در او مشاهده شود بشارتی است از حرکت او به سوی کمال و بریدنش از جهان ماده، از اینجاست که عرفا در عشق به زیبارویان، عفت را مطرح می کنند، یعنی عشقی که در آن به تعبیر ابن سینا شمایل معشوق حاکم باشد نه سلطه شهوت. (اشارات و تنبیهات نمط، سال ۱۳۸۱: ص ۹)

لذا عرفا توجه به زیبایی هارا می ستایند و بی توجهی نسبت به آن ها را نکوهش می کنند.

اوحدی در بیت زیر، عشق را انقلاب قلب و جلوه جمال حق در قلب می داند که بساط نفاق و ریاکاری (عشق مجازی) را می سوزاند، زیرا عشق و محبت اساس حیات و بقاء ماهیت عالم است و از دیدگاه عرفا وجود آسمان ها و چرخش آن ها به واسطه عشق و محبت است.

تبش نور کبریا عشقست آتش خرمن ریا عشقست

(ص ۶۲۸)

عشق راز آفرینش و چاشنی حیات و خمیرمایه ی تصوف و سرمنشأ کارهای خطیر درعالم و اساس شور، شوق، وجد و نهایت حال عارف است.

محبت چون به کمال رسد عشق نام می گیرد و عشق که به کمال رسد به فنا درذات معشوق و وحدت عشق و عاشق و معشوق منتهی می شود، و اگر آن عشق باشد که از مواهب حق است هم به حق می کشاند و می رساند، و وصال بر دوام، جای دیدارها و لذات زودگذر را می گیرد. (رجایی بخارایی، ۱۳۷۳:ص ۷۱)

اوحدی دربیت زیر، عشق را همانند آتشی می داند که در قلب واقع می شود و قیام می کند و محبوب رامی سوزاند.

عشق برقیست کام سوزنده و ز تمامی تمام سوزنده

(ص ۶۲۸)

عشق مهمترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقی و تکامل را پیموده است درک می کند.

عاشق را در مرحله ی کمال عشق، حالتی دست می دهد که از خود بیگانه و ناآگاه می شود واز زمان و مکان، فارغ، واز فراق محبوب می سوزد و می سازد. (سجادی، ۱۳۷۹:ص ۵۸۰) عشق حقیقی ترنم حیات است.

به قول خواجه عبدالله انصاری:

«برکت آسمانها از سپهر است و برکت جانها از مهر است، چنان که مرغ را پر باید آدمی را سرباید، جوینده، را صدق باید و رونده را عشق باید» (انصاری، ۱۳۱۹:ص ۳۵)

بند سوم: عشق از نظرگاه دین و عرفان

عشقی که بالاتر از کفر و ایمان و هدفش خیر مطلق و پر کردن جهان از نور، صفا، خدمت، گذشت و محبت است، مفهومی است که صوفیه به عالم اسلام تقدیم داشته اند.

قبل از رواج و گسترش آرای صوفیه، عشق به این معنی عالی، بین مسلمانان اعم از عرب و ایرانی، ظاهراً شناخته نمی شده است واز حدود روابط بین دو جنس مخالف و تب و تابهای وابسته به آن تجاوز نمی کرده و اشعار عربی و فارسی و افسانه ها و اخباری که در این زمینه موجود است بر درستی این گفته گواه است. حتی اگر دقتی به عمل آید، درهمین روابط نیز غالباً صورت اعلا ی محبت کمتر جلوه گر است و عشقها همه برای رنگی و معشوقگان نیز بیشتر مملوک زر خرید یا قابل استیلای معشوقند، وبا کالای قابل خرید و فروش عشق نمی توان ورزید.

در دین اسلام نیز لفظ «عشق» کمتر در مآخذ مربوط وجود دارد و در قرآن مجید این کلمه به کار نرفته است. ولی «حب» ودر درجات بالاتر چون عشق زلیخا به یوسف «شغف» و نظایر آن استعمال شده است

(رجایی بخارایی: ۱۳۷۳: ص ۶۱۸) آیاتی که در قرآن کریم درباره ی حب الهی به کار رفته است از این قرار است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ. (قرآن کریم، مائده/۵۴)
وَقُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (قرآن کریم، آل عمران/۳۱)
وَيُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (قرآن کریم، بقره/۱۶۸)
جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسَنٌ رَبَّهُ (قرآن کریم، البینه/۸)

عشق دلبر، جان عاشق است عشق با کسی که از آتش هواهای نفسانی خالی باشد، رازمی گوید. عشق نیازی به راهنما ندارد و راهنما و راه برای عشق بی معناست. عشق حقیقی متوطن و ساکن هر دلی نمی شود. جانی که پخته نشده باشد هنوز با عشق بیگانه است و مرغ دلش مانند مرغ خانگی است که توان پرواز به اوج آسمان ندارد.

از نظر عرفا، جهان برای آن به وجود آمده که مظهر و جلوه گاه حق بوده باشد. در یک حدیث قدسی آمده است که حضرت داوود (ع) سبب آفرینش را از خداوند پرسید. حضرت حق در پاسخ فرمود: «كنتُ كنزاً مخفياً لا أعرافُ فَا حَبِيتُ ان اعرف فخلقتُ الخلق لکی اعراف». (قرآن کریم، اعراف/۶)
پس جهان بر این اساس به وجود آمده که حضرت حق خواسته جمال خویش را به جلوه در آورد. از آنجا که عرفا ذات حضرت حق را معشوق حقیقی می دانند و آفرینش را جلوه گاه و مظهر آن معشوق طبعاً همه جهان و جهانیان را دوست خواهند داشت. چنانکه سعدی می گوید: «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه غالم از اوست. اگر بیشتر دقیق شویم از دیدگاه عرفا، همه عالم اوست نه از او، چنانکه جامی گوید: «تورا زدوست بگویم حکایتی بی پوست همه ازوست و گر نیک بنگری همه اوست.»

در کلام خاقانی:

پخته‌ی دمه‌ای عشقم لا جرم دم زخاقان جهان درسته ام
عاشقان جان فشان کنند همه شاه ————— دان کارجان کنند همه
(ص ۶۳۹) (ص ۴۸۲)

در کلام اوحدی مراغه ای:
پرونده عشقم من، بسیار همی باید تا دوستی مادر بر قابله اندازم
(ص ۲۸۱)

عشق برآورد ز جهانم خـروش
من نتوانم، تو ————— وانی بیوش
(ص ۵۵)

در کلام سیف فرغانی:

از می عشقت چو من گر بخورد جرعه یی
زاهد پرهیزکار رند و قلندر شود
(ص ۳۹۱)

نمود عشق تو از آستین غیرت دست
فشاند لعل تو در دامن جهان گوهر
(ص ۱۷۱)

به واسطهٔ عشق و محبت است که خدای بزرگ «آدم را به صورت خود آفرید» و او را «جانشین خود» قرار داد و او را بر سایر موجودات برتری داد. عشق صفت حق است و به وصف نمی آید و زبان از بیان آن فرو می ماند. عشق در بیان نمی گنجد همین که عشق، پدید آید خود را بیان می کند و پرده از اسرار خود برمی دارد. در واقع این عشق است که خود را بیان و تفسیر می کند نه زبان و گفتار. یکی از اندیشه های قلندری عشق است از دیدگاه آنها عشق راه وصول سالک به حق است، مسلک قلندری بر عشق الهی است و آن منتهای مقامات است از نگاه آنها عشق حقیقی و معشوق راستین جاودانی و ابدی و عشق ازلی است همانطوری که خداوند تعالی فرمود: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (زود باشد که خدا گروهی آرد که دوستان بدارد و دوست دارندش). (قرآن کریم، مائده/ آیه ۵۴) قلندران شراب نیروبخش به عاشق را عشق الهی می دانستند. معتقدند میان عاشق و معشوق هیچ حایل و حجابی نیست و عشق به معشوق بی واسطه است.

در کلام اوحدی مراغه ای :

هر چه بجز می، بلاشناس و مصیبت
هر چه بجز عشق، باد دان و فسانه
(ص ۳۶۱)

در کلام خاقانی:

ما حضـرت عشق را ندیمیم
در کوی قلندری مقیمیم
(ص ۶۱۹)

قلندران عقیده دارند که عشق و محبت تنها عامل جلوگیری از تفرقه و اختلاف است و قویترین وسیلهٔ انصاف و عدالت است با بیان عشق و محبت اختلاف رنگ و زبان را می توانند از میان بردارند و به حکم عشق و محبت، اختلاف در ادیان نیست.

نمـاز عاشقان بی بت روا نیست
سجود بت پرستان تازه گردان
(ص ۶۴۸)

در کلام اوحدی مراغه ای

اگر عاشقی ترک ایمان بگویی که جز کافری نیست توفیر عشق

(ص ۲۴۸)

عشق در دیوان خاقانی، اوحدی مراغه ای و سیف فرغانی به کار رفته است علاوه بر معنای عشق ورزی به معشوق زمینی و ادبی به معنای عرفانی که همان معشوق آسمانی (عشق به خداوند) به کار رفته است. عشق به معنای عرفانی در دیوان اوحدی بسامد بیشتری دارد و در دیوان سیف عشق به معشوق زمینی (مذکر) بسامد بیشتری دارد، سیف به جوانی خسرو نام عشق می ورزید، واژه عشق در دیوان خاقانی نسبت به سیف فرغانی و اوحدی مراغه ای بسامد کمتری دارد.

بخش سوم: عشق در شعر خاقانی

خاقانی تجدید عهد و پیمان با عشق را شاداب کننده جان و روح می داند و می گوید اگر می خواهید خراج دو جهان از آن شما شود از عشق اطاعت کنید، زیرا ارزش انسان به عشق است و انسان بدون عشق گل و خاکی بیش نیست. مستان عشق الهی را اولتر از مستان شراب می داند و مستان شراب طهور با مستان عشق الهی را رقیب هم به شمار می آورد. عاشقان واقعی وبی ادعا را جان نثارانی می داند که جان خود را در راه معشوق فدا می کنند. خاقانی عشق را بر عقل رجحان و برتر می داند.

کرانه داشتیم از بحر فتنه چون کف آب نهنگ عشق توام در میانه باز آورد

(ص ۵۹۹)

خُراج هر دو عالم برد خواهی نخست از عشق فرمان تازه گردان

(ص ۶۴۹)

شد آب و خاکم برباد هجر باده وصل بیار که آتش عشقت زبانه باز آورد

(ص ۶۴۸)

دلا با عشق پیمان تازه گردان برات عشق بر جان تازه گردان

(ص ۶۴۸)

سفالست این جهان ریحان او عمر به آب عشق ریحان تازه گردان

(ص ۶۴۹)

این حریفان جمله مستان می اند مست عشقی زان میان آخر کجاست

(ص ۴۹۲)

عشق داریم از جهان گرجان نباشد گو مباش چون سلیمان حاضر است از تخت و خاتم فارغیم

(ص ۶۳۰)

خاقانی نخل عشق شد تازه کو دست طلب که نخل جنباند

(ص ۶۰۲)

خاک عشق از خون عقلی به که غم یار آورد ما که ترک عقل گفتیم از همه غم فارغیم
(ص ۶۳۰)

جهان را عهد مجنونی شد از یــــاد چه خاقانی درآ، آن تازه گردان
(ص ۶۴۹)

از اثر عشق بود که حضرت ابراهیم(ع) آتش را به جان خرید در کوهی از آتش رفت و آتش برای او به گلستان مبدل گشت و بر اثر عشق بود که کوه طور، بدمستی آغاز کرد و حضرت موسی(ع) تحت تأثیر عشق الهی بر زمین افتاد و بیهوش گردید.

آن آتش را که عشق ازو خــــاست گاه ابراهیم و گه کلیم

(ص ۶۲۹)

خاقانی واژه عشق را در معنای موافق با اندیشه های قلندران به کار گرفته است و دید او نسبت به عشق مثبت است و عشق در نظر او تحفه ای آسمانی است، پیکری است که به اسرار غیب آگاه است و ندای عشق را گشایشگر اندیشه ها می داند از نگاه او آنچه بقا را از انسان می گیرد و فنا به او می بخشد عشق است عشق انسان را از غرور و خودخواهی می رهاوند با همین عشق رونق بازار زهدورزی به پایان رسید، برای عاشقان درد عشق بسان مرهم است.

مــــرغی که نوای درد راند عشق است پیکری که زبان غیب داند عشق است

(ص ۷۰۷)

هستی که به نیستت خــــواند عشق است و آنچ از تو ترا باز رهاوند عشق است

(ص ۷۰۷)

زنجیر صبر ما را بگسست بند زلفی بازار زهد ما را بشکست عشق خالی

(ص ۶۶۵)

سنت اهل عشق خــــواهی درشت درد را هم مزاج مــــرهم دان

(ص ۷۹۵)

بنداول: عشق در شعر اوحدی مراغه ای

نگاه اوحدی به عشق مثبت است او خود را پرورده عشق می داند و مطیع عشق حقیقی است جان باختن در راه عشق حقیقی و رسیدن به معشوق حقیقی (حضرت حق) را مباح می داند و آغوش رابه سوی تیر عشق می گشاید او جرعه ی عشق را در ازل از بستان قالوالبی چشیده است (وَأَشْهَدُ هُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى (قرآن کریم، اعراف/ ۱۷۲)

او معتقد است عشق وجود وهستی انسان را به جوشش و خروش وامی دارد. وقتی عشق در جان آدمی شعله ور شود، در حرکات و افعال او نمایان می گردد. آن جا که از عشق نوایی به گوش عاشقان راستین برسد واز عشق الهی بهره ای بگیرند خرقه خود را می اندازند.

از نگاه اوحدی اساس وهدف آفرینش، عشق است. (خرقه در انداختن: بدان معنی است که صوفیان چون چیزی را کشف کنند واز عالم غیب خبری گیرند، خرقه اندازند، علامت آن که چون از آن جا چیزی به دست آورند، اینجا خرقه انداختند. (سجادی، ۱۳۷۹: ص ۳۵۰)

وی عقیده دارد که عشق ازلی است و سرنوشت انسان را با عشق گره زده اند و انسان عاشق از عیب و ننگ غم عشق ابایی ندارد. طالبان عشق مدهوشند و از خود بیخود و در راه معشوق، دست از خود می کشند و پذیرای هردرد ورنجی هستند و دل را هم سپرتیر عشق مجازی و دروغین وهم پذیرای عشق راستین والهی می داند. رسیدن به معشوق حقیقی (حضرت حق) را طبیب همه دردها و امراض می داند، عشق ازلی است، عشق وجود انسان را ارزشمند می کند و مس وجود را به کیمیا تبدیل می کند.

من واوحدی در ازل خورده ایم زبستان «قالوا بلی» شیرعشق

(ص ۲۴۸)

دلم خـــــرقه ای دارد از پیرعشق که گردن نیچد ز زنجیر عشق

(ص ۲۴۸)

حلاست مالم بفتـــــوای شوق مباحست خونم بتقریر عشق

(ص ۲۴۸)

اگر نیستی چون کمان برکـــــژی دل خود سپر کن بر تیر عشق

(ص ۲۴۸)

بمعقول مگـــــرو، که ما را حدی زقرآن شوقست و تفسیر عشق

(ص ۲۴۸)

مستم از گفتگـــــوی عام چه غم؟ عاشقانرا ز ننگ و نام چه غم

(ص ۵۰۳)

ز ناری میان بستم که هرگز بازنگشایم که دست من درین میثاق درپیمان عشق آمد

(ص ۱۷۷)

پرورده عشقم من، بسیار همـــــی باید تا دوستی مـــــادر بر قابله اندازم

(ص ۲۸۱)

طالبان عشق را دیـــــوانه می گویند خلق وآنکه در وی نیست عشقی، من نگویم؛ عاقلست

- برتن از عشق چو پرفایده پندی دارم پند بی فایده در دل نکند کارمرا
(ص ۷۹)
- مستم از عشق و خراب از می و بیهوش از دوست دستگیری کن وامروزنگه دار مرا
(ص ۷۹)
- من بـــــاده عشق نوش کردم چون مست شدن خروش کردم
(ص ۲۶۷)
- ما عاشقیم زار وزما پـــــرده برمذار برزار و عاشق اربتوان پرده ای بیوش
(ص ۲۴۳)
- اندیشه مراغه ای در سه بیت زیر دربرگیرنده یک مفهوم است بدین صورت که سرنوشت از ازل عشق را نصیب ما کرد ودرتمام کائنات جریان دارد. ما اختیاری از خود نداشتیم ونداریم. به عقیده قلندریه عشق و شوق درهمه ی اشیاء وجود دارد و هیچ چیزی وجود ندارد که عاری از عشق باشد. عشق خواه حقیقی و خواه مجازی سرانجام آدمی رابه سوی کمال می کشاند.
- من که بر عشقم بریدستند ناف از کـــــودکی چون توان از عشق بیریدن با کراهم دگر؟
(ص ۲۲۴)
- ازآتم شیرمست غم، که ازطفـــــلی به مـــــداندنر به من دادندسرشیری که درپستان عشق آمد
(ص ۱۱۷)
- مکن عیب من، ای صوفی، به مهر او، که از بالا ترا فرمان قرآیی، مرا فرمان عشق آمد
(ص ۱۱۷)

بند دوم: عشق از منظر سیف فرغانی

از منظر سیف فرغانی عشق چراغی نورانی در تاریکی دنیای ظلمانی است، عشق چون نفس پاک عیسی (ع) است که مرده را زندگی و حیات می بخشد وروح را تلطیف می کند. سیف فرغانی معتقد است در راه عشق حقیقی جان را باید فدا کرد که این نشانه آگاهی و خرد است، عشق ازلی وابدی است واز آغاز تا پایان حیات چاشنی بخش وجود انسان ومایه امیدواری است. کسی که عاشق نیست واز عشق بی بهره است ازرسیدن به حضرت حق بازمی ماند وشایستگی دیدار حق را نمی یابد. انسان بی عشق ذوق ندارد کسی دارای ذوق وشوق است که عشق داشته باشد. ثمره عشق شیرین است، برای نوشنده شراب عشق الهی، هرجویی حوض کوثر است عشق عاشقان حضرت حق را سربدار می کند وعاشق حضرت حق وقتی از دنیای فانی رخت بربند صد در از بهشت به روی او گشوده می شود و مستان عشق الهی در روز قیامت هوشیارند.

از نگاه سیف عشق غالب بر عقل است عشق تأثیر عقل را محو می کند، عشق با درد و رنج همراه است. عشق در شعرا و هم زمینی است وهم آسمانی، سیف در چند غزل از خسرونامی سخن می گوید که به او عشق ورزیده است .

در کلام سیف فرغانی:

ای که نام اشنوده باشی خسرو پرویز را رو سفر کن تا ببینی خسرو تبریز را
(ص ۵۰۴)

آفرین بر مـــــــــــــــــــــاد رگیتی و بر طبعش که او نام خسرو کرد این شیـــــــــــــــــــــرین شورانگیز
(ص ۵۰۴)

سیف فـــــــــــــــــــــرغانی مدام از فتنه حسنش بود منتظر همچون شهیدان روز رستاخیز را
(ص ۵۰۴)

بـــــــــــــــــــــر آرم نعره عشقت چو فرهاد که چون تو خسرو شیرین ندیدم
(ص ۳۳۶)

همچو فـــــــــــــــــــــرهاد بی نوایی را عشق با خسروان کند انبـــــــــــــــــــــاز
(ص ۳۰۶)

بنور عشق کـــــــــــــــــــــد حسن همچو گلشن دل بلی چراغ کند خانه روشن از آتش
(ص ۲۸۱)

بعشق انـــــــــــــــــــــدرین ظلمت آبادگون ببین ره که عشق است مصباح
(ص ۴۱)

همچون نفس عیسی در مـــــــــــــــــــــرده دمد روحی آنکس که ز عشق او بیمار شـــــــــــــــــــــود روزی
(ص ۳۹۲)

در ره عشق گـــــــــــــــــــــر از قیمت یار آگاهی ترک جان کن که نشان دل آگاه اینست
(ص ۲۹۱)

هر که عاشق نیست از وصلت نیابد بهره یی هر که نبود بهشتی لایق دیدار نیست
(ص ۳۲۱)

پیش ازین بی عشق تو در نظم ما ذوقی نبود هر که عاشق گشت بر شیرین شکن گفتارش
(ص ۳۰۱)

سیف فرغانی آغاز عشق را آسان و نهایت آن راسخت و دشواری دانداز دیدگاه او با عشق می توان به حق راه یافت همان طور که عشق موسی را به وادی ایمن هدایت کرد.

بنمود مـــــــــــــــــــــرا عشقش آسان و ندانستم کین کار بدین غایت دشوار شود روزی

(ص ۳۹۲)

عشق ————— و در درون ما از لیت

ما نه اکنون همی کنیم آغاز

(ص ۳۰۶)

بعشق راه توان یافت سوی تو — که کلیم ببرد راه — بوادی ایمن از آتش

(ص ۲۸۱)

آن را که آبخور می عشقت حاصلست

برهر کنار جوی لب حوض کوثرش

(ص ۳۸)

عقل را پنبه کند عشق تو واز ائـشرش

همچو حلاج زند مرد علم پرسـردار

(ص ۶۴)

اگر عاشق تو فردا اندر سفر نهد پا صد در زخلد گردد اندر سفر گشاده

(ص ۳۲۷)

در مذهب قلندریه عشق راه وصول سالک به حق است و سیف فرغانی در اشعار خود به این امر اشاره کرده است سیف فرغانی علاوه بر عشق زمینی به عشق آسمانی نیز توجه داشته که به نمونه هایی از آن پرداخته‌شد.

نتیجه گیری

هدف از این تحقیق روشن شدن تأثیر شگرف روند آراء و اندیشه های ملامتی، قلندری و زوایای پنهان ادبیات عرفانی و خاصه واژگان ملامتی، قلندری، عشق و پی بردن به راز عظمت این ادبیات است (که از سده پنجم درنظم و نثر فارسی راه یافت و برای خود جایی گشود و به صورتهای مثبت و منفی مورد توجه قرار گرفت)

عرفان اسلامی دین نیست بلکه راه و روشی است برای رسیدن به حق و حصول معرفت که از روح و حقیقت اسلام اقتباس شده و به مرور زمان معجونی شگفت انگیز از عرفان مکتب‌های مختلف جهان شده است که در آن عقاید گوناگون می توان یافت. عرفان و تصوف زمانی در سالک مشتاق و مؤمن اثر می گذارد که وجودش را در منازل و مقام های سیر و سلوک بسان ستیغ آتشفشان به خروشیدن و جوشیدن درآورد و خانه دلش را پایگاه عشق و شیفتگی پرشور نماید.

در مسلک آنها عشق معجون حیات است رابطه و پیوند عاشق با معشوق است که هر جلوه ای از معشوق عاشق را در خود فنا می کند و چنین است که قلندران لباس کافری به تن نموده وهستی‌شان را در قمار عشق پاک ، باخته اند.

آنچه که ملامتیه و قلندریه انجام داده اند تأثیر بی نظیری در تغییر دادن بنیان های فکری آن دوران بر جا گذاشته است. شعر فارسی با ظهور سنایی و بروز حوادث اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی خاص، ایجاد خانقاه

ها و توسعه تفکرات عارفانه جرقه و نوری از عرفان و عوالم ملکوتی را در شعر فارسی روشن ساخت که پس از وی به وسیله دیگران به کمال رسید. همین اندیشه در خاقانی، سیف فرغانی و اوحدی مراغه ای که هر کدام به نحوی به سنایی ارادت داشته اند تأثیر گذاشته و سراسر شعر آنها مشحون از واژگان ملامتی و قلندری است، اندیشه مشترکی که این سه شاعر گرانقدر در شعر خود بدان پرداخته اند عشق است.

خاقانی زاهد پیشه با گرایش هایی که به عرفان عملی دارد در شعر خویش افکار و اندیشه های قلندرانه را وارد کرده است. دید خاقانی به عشق مثبت است و عشق در نظر او تحفه ای آسمانی است، پیکی است که به اسرار غیب آگاه است و ندای عشق را گشایشگر اندیشه ها می داند از نگاه او آنچه بقا را از انسان می گیرد و فنا به او می بخشد، عشق است عشق انسان را از غرور و خود خواهی می رها کند با همین عشق، رونق بازار زهد ورزی به پایان رسید، درد عشق برای عاشقان بسان مرهم است و نگاه اوحدی مراغه ای به عشق مثبت است او خود را پرورده عشق می داند و مطیع عشق حقیقی است جان باختن در راه عشق حقیقی و رسیدن به معشوق حقیقی را مباح می داند و آغوش را به سوی تیر عشق می گشاید. او جرعه عشق را در ازل از بستان قالبی چشیده است و معتقد است عشق وجود وهستی انسان را به جوشش و خروش وامی دارد وقتی عشق در جان آدمی شعله ور شود در حرکات و افعال او نمایان می گردد. آن جا که از عشق نوایی به گوش عاشقان راستین برسد و از عشق الهی بهره ای بگیرند خرقه خود را می اندازند. عشق از منظر سیف فرغانی، چون نفس پاک عیسی (ع) است که مرده را زندگی و حیات می بخشد او فدا کردن جان را در راه عشق حقیقی نشانه آگاهی و خرد می داند از نظر او کسی که عاشق نیست و از عشق بی بهره است از رسیدن به حضرت حق باز می ماند و شایستگی دیدار حق را نمی یابد. انسان بی عشق ذوق ندارد کسی دارای ذوق و شوق است که عشق داشته باشد. ثمره شیرین است و برای نوشنده شراب عشق الهی هر جویی حوض کوثر است عشق، عاشقان حضرت حق را سربدار می کند. عشق در شعر او هم زمینی است و هم آسمانی.

منابع و مأخذ

- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۱۹). مجموعه رسائل. تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۲/۱۳۲۵). لغت نامه. سازمان لغت نامه دهخدا. تهران.
- رجائی بخارائی، احمدعلی. فرهنگ اشعار حافظ. نشر علمی. تهران.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۴). عوارف المعارف. ترجمه ابومنصور بن عبدالرحمن اصفهانی. به اهتمام قاسم انصاری. انتشارات علمی فرهنگی. تهران.
- سجادی، ضیاء الدین. (۱۳۳۸). دیوان خاقانی. انتشارات زوآر. تهران.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. انتشارات طهوری. تهران.
- شیمیل، آن ماری. (۱۳۷۷). من بادم و تو آتش. چاپ اول توس.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. انتشارات فردوس. تهران.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۴۴). دیوان سیف فرغانی. انتشارات تهران. تهران.
- عمید، حسن. (۱۳۶۹). فرهنگ عمید انتشارات امیرکبیر تهران.
- کاکایی، قاسم. (۱۳۸۱). وحدت وجود. نشر هرمس.
- الشیخ الرئیس، ابن سینا. (۱۳۸۱). تصحیح کننده. مجتبی الزارعی. ناشر بوستان کتاب. قم.
- میرعابدینی و افشاری، مهران. (۱۳۷۴). آیین قلندر. فرا روان. تهران.
- معدن کن، معصومه. (۱۳۷۸). بزم دیرینه عروس. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
- ماهیار، عباس. (۱۳۷۶). گزیده اشعار خاقانی. نشر قطره. تهران.
- مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۷۲). گزیده اشعار خاقانی. انتشارات دانشگاه شیراز. شیراز.
- مراغه ای، اوحدی. (۱۳۰۷). جام جم، انتشارات فردوس. تهران.
- نوربخش، جواد. (۱۳۷۴). درخراپات. لیتوگرافی تندیس. تهران.
- نوربخش، جواد. (۱۳۷۳). فرهنگ نوربخش (۲ مجلد). انتشارات مؤلف ویلدا قلم. تهران.
- نوربخش، جواد. (۱۳۸۲). فقر و فقیر. انتشارات یلدا قلم. تهران.
- نفیسی، سعید. (۱۳۴۰). کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
- یاحقی، مهدی ناصح، محمد جعفر محمد. (۱۳۸۰). راهنمای نگارش و ویرایش، انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد.

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد.

موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه



مستند
تألیف
و تدوین
محققان



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش



پنجمین همایش علمی-پژوهشی

مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

www.Olomensani.ir

محورهای پذیرش مقالات

www.Ghanonyar.ir

تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش
روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مدیر اجرایی همایش
دکتر شهلا رضایی

دبیر علمی و مسئول همایش
دکتر بهنام اسدی

مکان و زمان برگزاری همایش
کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران OLOMENSANI@YAHOO.COM

ارسال مقاله از طریق واتس آپ، اینستاگرام، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیر خانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۰۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹

((در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵))